

آیین‌های زمستانی در فرهنگ ایرانی

دکتر محمد جعفری قنوازی

برای زمستان در فرهنگ مردم قدیم گاه‌شمار ویژه‌ای وجود داشته است. گاه‌شماری که به طور عمومی کل سال را در برمی‌گرفت، اما به طور مشخص در زمستان به این صورت بود که آن را به دو بخش چله بزرگ و چله کوچک تقسیم می‌کردند. چله‌ای که هر چند اسم چله داشت اما فقط یکی از آن‌ها ۴۰ روزه بود و برای اسفند هم تقسیمات خاص خودش وجود داشت. ضمن اینکه بین دو چله هم تقسیماتی بود. از اول زمستان تا ۴۰ روز پس از آن؛ یعنی از اول دی ماه تا دهم بهمن ماه را چله بزرگ و ۲۰ روز بعد آن یعنی از یازدهم تا پایان بهمن ماه را چله کوچک می‌گفتند.

این تقسیم‌بندی یعنی تقسیم ۶۰ روز اول زمستان به دو چله، تقریباً در سراسر ایران سیاسی فعلی و البته در ایران فرهنگی رایج بوده است. ایران فرهنگی که شامل افغانستان، ماوراءالنهر، بخش‌هایی از قفقاز، آسیای صغیر و بخش‌هایی از ترکیه فعلی بود همگی با هر گویش و زبان محلی، مفهوم چله را درک می‌کردند.

چهار روز آخر چله بزرگ و چهار روز اول چله کوچک را «چارچار» می‌گفتند و معتقد بودند این هشت روز، روزهای سرد و پر بارشی را تشکیل می‌دهند.

درباره این هشت روز افسانه‌های فراوانی بین مردم رایج بوده است، ضمن اینکه علاوه بر تقسیم‌بندی زمستان به دو چله، تقسیم‌بندی داخلی چله، یعنی چارچار کمابیش با اندکی تفاوت در سراسر ایران بوده و حتی حکایت‌هایی که در زمینه این دو چله وجود دارد، با اندکی اختلاف شبیه به هم هستند.

چله بزرگ را به برادر بزرگ‌تر تشبیه می‌کردند. آورده‌اند در روزهای پایانی چله بزرگ، برادر کوچک‌تر که مغرور است نزد برادر بزرگ‌تر می‌آید و می‌گوید: در این مدت چه کرده‌ای؟ یعنی آنچنان که باید سرمایه‌ای ایجاد نکرده‌ای. چله بزرگ می‌گوید: «دستان زنان را در داخل کوزه‌های آب منجمد کردم». برادر کوچک‌تر می‌گوید: «تو که کاری نکرده‌ای. ببین من چه می‌کنم؛ کاری می‌کنم که نوزادان در گهواره‌هایشان و پیرزن‌ها زیر لحاف یخ بزنند، آب در رودخانه‌ها و جوی‌های بزند». برادر بزرگ‌تر که نماد عقل و تجربه است به طعنه به او می‌گوید: «این قدر به خودت نناز که بهار همسایه‌ات و عمرت کوتاه است و به دنبال بهار می‌آید». افسانه‌های دیگری هم وجود دارد که پس از چله کوچک، هوا تا حدود نسبتاً زیادی رو به گرمی می‌رود. گفته می‌شود ۱۰ روز اول اسفند، زمانی است که می‌گویند زمین دزدۀ نفس می‌کشد. ۱۰ روز دوم اسفند زمانی است که زمین به صورت آشکار نفس می‌کشد و هوا کاملاً رو به اعتدال می‌رود.

۱۰ روز آخر اسفند دوباره هوا سرد می‌شود. در مورد این سرما که به آن «سرما پیرزن، بردالعجوز یا ننه سرما» می‌گویند در افسانه‌های قدیم آمده است پیرزنی بوده که دو بچه داشته؛ دو پسر به نام‌های اهنم و بهمن. پسران پیرزن وقتی برای تهیه آذوقه و شکار از خانه بیرون می‌روند، از شدت و سوز سرما خشک شده و می‌میرند و دیگر به خانه بر نمی‌گردند. پس از شنیدن خبر مرگ ایشان، پیرزن عصبانی و ناراحت شده و گریبان خود را چاک کرده بر سر و سینه می‌کوبد و بر اثر این شیون گردنبندش پاره شده و دانه‌های داخل آن به صورت بارش تگرگ بر زمین می‌ریزد. پیرزن پس از شیون و ناراحتی بسیار، از روی ناراحتی تکه چوب نیم‌سوزی را از اجاق بیرون آورده و برای گرفتن انتقام، قصد سوزاندن دنیا کرده و آن را پرتاب می‌کند. مردم معتقدند اگر این چوب آتش گرفته در خشکی بیفتد، آن سال خشکسالی خواهد بود. اگر در آب و رود بیفتد سال پر بارانی خواهد بود و اگر در جنگل بیفتد باد گرمی می‌وزد که موجب از بین رفتن محصولات می‌شود.

مردان خانواده دسته‌گزار در مایع تغار آن قدر می‌گردانند تا مایع شروع کند به کف کردن



به نام تغار می‌ریزم. اگر تغار نبود سطل پلاستیکی هم مناسب است. آب جوشانده بیخ را می‌گذارند سرد شود. آن وقت مردان و جوانان خانواده با دسته‌ای از چوب‌های نازک درخت مثل درخت انار یا... شروع می‌کنند به هم زدن مایع تغار. جوان‌ها تند و بی‌وقفه باید «دسته‌گزار» را در مایع تغار آن قدر بگردانند که آرام آرام مایع تغار، شروع کند به کف کردن. در محیط سرد خانه، مایع بدست آمده را برای ساعت‌ها هم می‌زنند تا به صورت کف سفتی درآید. باید به این نکته دقت کرد که بهتر است دسته‌گزار در مایع تغار در یک جهت چرخانده شود. همچنین باید مراقب بود تغار چه یا تشت چرب نباشد. معمولاً ساعتی طول می‌کشد تا مایع تغار، یکدست، کف شود. کف آن قدر سفت می‌شود که دسته‌گزار می‌تواند در آن ایستاده نگه داشت. کف که به این مرحله برسد، یعنی کار جوان‌ها تمام شده است. خوراکی زمستانی آماده است.

• کشته کنار کف

گاه جوان‌ها که شور و شر دارند تغار اول کف را چون شیرین نشده برای تفریح و شادی بر سر و صورت هم می‌مالند و فضای خانه پر از حال خوش می‌شود و اما تغار بعدی که به صورت بستنی زمستانی درآمده دیگر مخصوص خوردن است. سپس مقداری شیر انگور یا شیر شکر و یا پودر شکر را به تدریج به آن اضافه می‌کنند و زدن کف را ادامه می‌دهند تا خوب مخلوط شده و کف شیرین شود. وقتی کف از هر جهت آماده شد، آن را در ظرف ریخته و روی آن را با مغز کوبیده گردو، بادام، پسته و تخم‌رازیانه و بادیان تزئین می‌کنند و با سرانگشت و یا با قاشق آن را می‌خورند. معمولاً بخشی از کف تهیه شده را به عنوان تحفه برای همسایه‌ها هم پیشکش می‌کنند.

در شب نشینی‌ها صاحبخانه همراه کف‌زنی با هندوانه، انار، میوه خشک که در اصطلاح محلی به آن «کشته» (همان قیسی) می‌گویند و نیز گندم برشتک، کنجد، مغز بادام، گردو، هسته زردآلو بوداده شده و... از میهمانان خود پذیرایی می‌کند. این خوراکی‌ها در خراسان «شوچره» (شب‌چره) خوانده می‌شوند. مراسم کف‌زنی بهمن ماه ۱۳۹۱ در فهرست آثار معنوی کشور به ثبت رسید.



جوان‌ها تند و بی‌وقفه باید «دسته‌گزار» را در مایع تغار آنقدر بگردانند که آرام آرام مایع تغار، شروع کند به کف کردن. در محیط سرد خانه، مایع به دست آمده را برای ساعت‌ها هم می‌زنند تا به صورت کف سفتی درآید